

توده‌های بدخیم بر پیکره‌ی زبان پارسی: فرسایش هستی و کیستی ایرانی

نوع مقاله: پژوهشی

* علی کریمی

** رضا گرشاسی

E-mail: akm10@umz.ac.ir

E-mail: Kgarshashi7@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۹/۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۲۳

چکیده

زبان پارسی شناسه‌ی فرهنگ‌ی ایرانیان است. این شناسه، در گذر زمان، با پدیدارهای دگرگون‌ساز روبه‌رو بوده است. هدف این نوشتار شناختن برخی پدیده‌های زبانی است که هم‌اینک، در هستی زبان پارسی پدیدار شده‌اند. رهیابی لجام‌گسیخته‌ی واژگان بیگانه به درون سامان زبان پارسی و شکسته - نادرست‌نویسی از این دست پدیده‌ها هستند که در این نوشتار «توده» نامیده می‌شوند. مقاله با کاربست روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از دو دیدگاه بینشورانه: «کیستی - همبسته‌سازی زبان» و «پیشامدهای بدخیم»، در پی پاسخ به این پرسش است که: «چرا می‌توان این توده‌ها را بدخیم نامید؟» برای پاسخ، این انگاره آزموده می‌شود که: «این توده‌ها ایست‌ناپذیرند، گشودنشان دشوار است و پیامدهای ناگوار دارند؛ پس برای درمان آنها، بازاندیشی بایسته است.» فرجام انگاره‌آزمایی، آن‌که بستری‌های چندگانه، نهفته در پشت این توده‌ها، آنها را پیش می‌رانند. این توده‌ها، به سرشت، پیچیده و سردرگم‌ساز هستند و از ساخت‌یابی هستی همبسته و کیستی راستین ایرانی جلوگیری می‌کنند و بی‌بازاندیشی و بهسازی ساختاری نمی‌توان آنها را زدود.

کلید واژه‌ها: زبان پارسی، توده‌های بدخیم، واژگان بیگانه، شکسته - نادرست‌نویسی، کیستی ایرانی.

* استاد علوم سیاسی، دانشگاه مازندران

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش مسائل ایران، دانشگاه مازندران، نویسنده‌ی مسؤل

درآمد

زبان پارسی گوهری گران بهاست که ایرانیان می‌توانند به داشتنش ببالند. این گوهر، از دیرباز، نمودار کیستی ایرانیان بوده است. به پیشینه، زبان پارسی را شکوه فراوانی بود؛ به گونه‌ای که بر پهنه‌ی بزرگی از گیتی، از بالکان تا جنوب هند، سایه افکنده بود و از جنوب چین تا خلیج فارس درخشندگی داشت. این جایگاه زبان پارسی از «قدرت پشت‌گفتمان» برخوردار نبود؛ یعنی فرمانروایان ایرانی، به‌زور، دیگران را به پذیرش آن وادار نکردند، بلکه ارج آن از گنجینه‌های ادبی و تاریخی ارزشمند برآمد. با این همه، دریغ که درگذر زمان، این خانه‌ی استوار ایرانیان به دگردیسی دردناکی دچار آمد؛ به گونه‌ای که روزبه‌روز از گستره و شمار زبان‌دانان پارسی کاسته شد و تنگنای آن فزونی گرفت. همیشه، زمینه‌های بیرونی و فزون‌خواهی‌های زبانی کشورهای بزرگ نیست که زبان‌های بومی را به نیستی می‌کشاند، چه‌بسا، گاهی، این بسترهای درونی و خودکاربران زبان هستند که آن را می‌میرانند. با نگرستن به درون هستی زبان پارسی و شیوه‌های گفتاری و نوشتاری کنونی آن، می‌توان گفت که اینک، زبان‌ورزان پارسی با کنش‌های زبانی ویژه، در سپهر مجازی و حقیقی، گونه‌ای نابهنجاری و آیین‌گریزی در این زبان آفریده‌اند. این کنش‌های زبانی نابهنجار را می‌توان «توده‌هایی» نامید که بر پیکر این قند نشسته‌اند و از آن گونه‌اند: رهبابی مغول‌آسای واژگان بیگانه به درون زبان پارسی به همراه کاربست گسترده‌ی آنها و شکسته — نادرست‌نویسی که به‌ویژه در سپهر رسانه‌ای نمایشی فزاینده دارند؛ این توده‌ها شاید در نگاه نخست ساده بنمایند، ولی سرشتی «بدخیم» دارند. توده‌های بدخیم^۱ یا ناآرام پیشامدهای پیچیده و دردسرسازی‌اند که آدمیان را از زیست بهینه بازمی‌دارند. هم‌چنین، شناخت و چاره‌سازی این پیشامدها دشوار است؛ زینسان، مایه‌ی سردرگمی‌اند و «ایست‌ناپذیر» و «پایان‌ناپذیر» می‌مانند.

پرسش و انگاره‌ی نوشتار

نوشتار کنونی بر آن است تا پس از برشمردن توده‌های نشسته بر پیکر زبان پارسی، بدین پرسش پاسخ دهد که: «چرا این توده‌ها بدخیم هستند؟» انگاره‌ی نوشتار چنین است: «این توده‌ها ایست‌ناپذیرند، رسیدن به راهکار برایشان دشوار است و پیامدهای ناگواری دارند و درمان آنها به نگاهی بازاندیشانه نیاز دارد.» در این نوشتار، نخست پیشینه‌ی پژوهش و سپس چهارچوب نظری را بررسی می‌کنیم. پس از آن، با کاربست

1. Wicked Problems

رویکرد توصیفی، توده‌های چندگانه را برمی‌شماریم و به فرجام، با رویکردی تحلیلی، از چرایی بدخیم بودنشان سخن می‌رانیم.

پیشینه‌ی پژوهش

پیشینه‌ی پژوهش کنونی در سه دسته‌ی ناهمگون جای می‌گیرد. دسته‌ی نخست، پژوهش‌هایی با رویکرد «کاربستی» اند که کوشیدند تا با کاربست رهیافت پیشامدهای بدخیم پدیده‌های گوناگون را واکاوند. این پژوهش‌ها به زبان انگلیسی هستند و به زبان پارسی پژوهشی از این دست دیده نمی‌شود. دو نمونه از اینها چنین‌اند:

- «دگرگونی آب‌وهوا؛ پیشامدی بدخیم»، به خامه‌ی سان و یانگ (۲۰۱۶)

- «درگیری‌های نابسامان و پیشامدهای بدخیم»، نوشته‌ی کرامر (۲۰۱۴)

دسته‌ی دوم، پژوهش‌های برآمده از نگاهی «پیوندی» اند که با پیوندزدن میان زبان پارسی و کیستی ایرانی، از جایگاه برجسته‌ی این زبان در ساخت‌یابی کیستی ایرانی سخن می‌رانند و زبان پارسی را از سازه‌های بنیادین آن می‌دانند و از آن‌گونه‌اند:

- «بازتاب کارکرد هویت‌بخشی زبان پارسی در شعر؛ مطالعه‌ی موردی سبک

خراسانی و عراقی، به خامه‌ی منوچهر لک در کتاب «گفتارهایی درباره‌ی زبان و

هویت»، به کوشش حسین گودرزی (۱۳۸۴)

- کتاب «هویت ایرانی و زبان پارسی»، نگاشته‌ی شاهرخ مسکوب (۱۳۸۵)

سومین دسته، پژوهش‌هایی با درون‌مایه‌ی «آسیب‌شناسانه» اند که به آسیب‌هایی می‌پردازند که در کمین زبان پارسی نشسته‌اند و بسترساز دگرگونی و سستی آن می‌شوند مانند:

- «زبان، هویت ملی، و فضای سایبر» به خامه‌ی عامری (۱۳۹۵)

- «جهانی‌شدن و گسترش زبان انگلیسی»، نگاشته آقا گل زاده و داوری (۱۳۹۳)

- «تغییرات نوشتاری زبان پارسی در گفت‌وگوی کاربران برنامه‌های کاربردی

پیام‌رسانی تلفن همراه»، از علیخانی، حرمتی، و میری (۱۳۹۶)

با نگرستن به پیشینه‌ی پژوهش، می‌توان گفت که این نوشتار، از هر سه دریچه،

نوشتاری تازه است؛ بدین معنا که:

- از دریچه‌ی کاربرستی، رهیافتی را به کار می‌گیرد که در زبان پارسی برای کاویدن

پدیده‌ها چندان یا هرگز به کار گرفته نشده است؛ گرچه اندک نوشتاری با هدف

شناساندن این رهیافت به چشم می‌خورد.

- از دریچه‌ی آسیب‌شناختی، آسیب‌هایی را برمی‌شمارد که تاکنون نوشتارهای پژوهشی چندانی بدان‌ها نپرداخته‌اند.
- از دریچه‌ی پیوندی، به بررسی پیامدهای این آسیب‌های زبانی برای کیستی ایرانی می‌پردازد.

گزاره‌های نظری

این نوشتار از دو رهیافت کیستی - همبسته‌سازی زبان و پیشامدهای بدخیم بهره می‌گیرد.

۱- زبان و کیستی - همبسته‌سازی

به باور پژوهشگران، زبان دو کارکرد بنیادین دارد: پیونددهی آدمیان و بازنمایی جهان (جو زف، ۲۰۰۴: ۱۵). در کارکرد نخست، زبان همگانی‌ترین و بنیادی‌ترین ابزار پیوند میان آدمیان در زندگی روزمره است و آنان را با گذشته، تاریخ، و سرزمین پیوند می‌دهد و گذشته را به اینک و آینده می‌رساند. زبان، از راه پیونددهی، مردم را به آموختن نمادها، منش‌ها، و شیوه‌های پاسداری از سرزمین رهنمون می‌شود؛ دوری از پراکندگی، رسیدن به هم‌دلی، و یکی شدن نیازمند زبان است (مسکوب، ۱۳۸۵: ۲۰)؛ از این روست که اندرسون، گلنر، و هابسبام بر جایگاه برجسته‌ی زبان در فرآیند ملت‌سازی پای می‌فشارند (بلومارت، ۲۰۰۶: ۲۴۱) و این همان کارکرد نمادین زبان یا کیستی‌سازی است. به باور اندیشمندان، زبان پیوندی ناگسستنی با شیوه‌ی زیستن دارد. از درون زبان، ما به جهان می‌نگریم و «من» یا «خود» را می‌سازیم؛ زبان، افزون بر هستی‌نمایی، هستی‌سازی هم می‌کند (موسوی، ۱۳۸۹: ۱۳۹). اینک، کارکرد کیستی‌ساز زبان برجسته‌تر شده و فرآیند کیستی‌یابی از دالان زبانی همگانی می‌گذرد. زبان از ریشه‌های تاریخی و فرهنگی کیستی به‌شمار می‌رود و این ریشه‌ی تاریخی، برای آن‌که بتواند پیکره‌ای تنومند یابد و کیستی مردمان را بسازد، به نهادینه‌شدن در درون شهروندان نیاز دارد (کریمی، ۱۳۹۶: ۷۸). افزون بر آن، بسیاری بر این راستی پای می‌فشارند که زبان بهترین شیوه برای جامعه‌پذیری است (سلیمان، ۲۰۰۳: ۲۷). زبان نمایشگاهی برای بازنمایی فرهنگ و بخش جدایی‌ناپذیر کیستی فرهنگی است. به یاری زبان، ما ارزش‌ها و ویژگی‌های فرهنگی خود را آشکار می‌سازیم و آن را به آیندگان می‌رسانیم (رؤیرا، ۲۰۰۸: ۶۳). زبان، به سرشت ابزاری خود، یاریگر مردم برای رسیدن به جامعه‌ای همگن و خودبسنده است و بر پایه‌ی پیوند نزدیک میان زبان و هویت ملی، پاسداری از یک

زبان، به معنای پاسداری از ارزش‌هایی است که پندار و کردار آیندگان را می‌سازد؛ از این رو، فیخته برای پاک‌سازی زبان آلمانی، از واژگان بیگانه‌ای که یکدستی و شکوه مردم آلمان را می‌زدود، برخاست. به باور وی، ره‌جستن واژگان بیگانه به درون یک زبان، به معنای رهیابی برخی ارزش‌های بیگانه به درون آن است که سرانجام، زبان را می‌میراند (سلیمان، ۲۰۰۳: ۲۹).

زبان و هویت ملی به هم وابسته‌اند و زبان هر مردمی نشان از یگانگی آنها دارد. کارکرد نمادین زبان آفرینش جامعه‌ای همبسته است و پایداری چنین جامعه‌ای، خود بر ماندگاری زبانی استوار است که مردمان به آن سخن می‌گویند، می‌خوانند، و می‌نویسند (کوریدس، ۲۰۰۳: ۲۴۹). زبان‌ها، به سرشت، توانمند یا ناتوان نیستند، بلکه چندوچون هر زبانی به فرهنگ آدمیان وابسته است؛ به گونه‌ای که این کاربران زبان هستند که برمی‌گزینند یک زبان پایدار بماند یا نابود شود (استرومسی، ۲۰۱۴: ۵). دگرگونی زبانی دگرگونی اندیشه مردم و میرایی احساس همبستگی و سرآغاز دگردسی‌های گسترده در آینده‌ی یک کشور است (میناسیان بارد، ۲۰۱۴: ۱۸۵۷)؛ چون زبان بازتابنده‌ی ویژگی‌های مردمی و فرهنگی است؛ زینسان، دگرگون‌سازی اندیشه‌ی مردم از راه ناکام گذاشتن آنها در سخن‌گفتن به زبان ملی خود بسیار آسان‌تر است.

زبان آفریننده‌ی ساختمان کیستی است. نابهنجاری‌های زبانی، در گذر زمان، گسترش می‌یابند و اندک‌اندک، به‌مانند یک خوی یا هنجار درمی‌آیند و به شیوه‌ای خودکار رفتارها را سمت و سو می‌دهند (بلومارت، ۲۰۰۶: ۲۴۴). واژگان زبانی، در دل خود، معناهای ویژه‌ای نهفته دارند، ولی گاهی، به گونه‌ای نادرست، برخاسته از بسترهای اجتماعی و کنش‌های آدمی، آلوده می‌شوند و واژگانی ناآشنا سر برمی‌آورند که واژگان درست و بنیادین را نابود می‌سازند. در این فرآیند، زبان همگانی و فراگیر فرومی‌پاشد و برای بازنمایی ارزش‌ها، سرنوشت، و گذشته ناتوان می‌شود (بلوگا و تامس، ۲۰۱۴: ۷۷۶). از یادبردن زبان به فراموشی گذشته، تاریخ و بیگانگی با زبان می‌انجامد، بیگانه‌شدن از زبان بدین معناست که سرگذشت و جهان‌زیست گذشتگان به آیندگان نمی‌رسد و از این‌روی، آیندگان از ریشه‌های خود بیگانه می‌شوند و زینسان، نمی‌توانند پاسدار تاریخ پیشینیان و فرهنگ خود باشند (زویرا، ۲۰۰۸: ۶۳).

زبان نهادی کهن برای پاسداری از سرزمین و پایبندی بدان است. فراگیری درست زبان و کوشش برای گستراندن آن یا، و بزرگداشت این گنجینه‌ی مردمی کنشی میهن‌دوستانه است (لانگستن و پتی استانتیک، ۲۰۱۴: ۴۴)؛ زینسان، درست سخن‌گفتن و

درست‌نوشتن زبان ملی تنها کنشی آموزشی نیست، بالاتر از آن، نمایانگر میهن‌دوستی است؛ پس کنش‌های زبانی کنش‌های سیاسی هستند (بلوگا و تامس، ۲۰۱۴: ۷۷۴).

۲- پیشامدهای بدخیم

گیتی اجتماعی و سیاسی همواره با رخداد‌های فراوان روبه‌رو می‌شود. رخدادها و پیشامدها، گرچه نشانه‌ی پویایی جامعه هستند، گاهی، دردسرساز می‌شوند و مردم را از بهزیستی بازمی‌دارند؛ چنین پیشامدهایی را «پیشامدهای بدخیم» می‌نامند. پیشامد بدخیم رهیافتی برای پی‌بردن به دگرذیسی‌های بزرگ و پریامد است (سان و یانگ، ۲۰۱۶: ۱). این رهیافت را، که سخن از «سردرگمی و آشفتگی‌ای سترگ» دارد، نخستین بار هارست ریتل، در دهه‌ی ۱۹۶۰م، در ادبیات مردم‌شناسی و مدیریت پدید آورد؛ سپس این رهیافت به درون رشته‌های دیگر رخنه کرد (بوکانن، ۱۹۹۲: ۵).

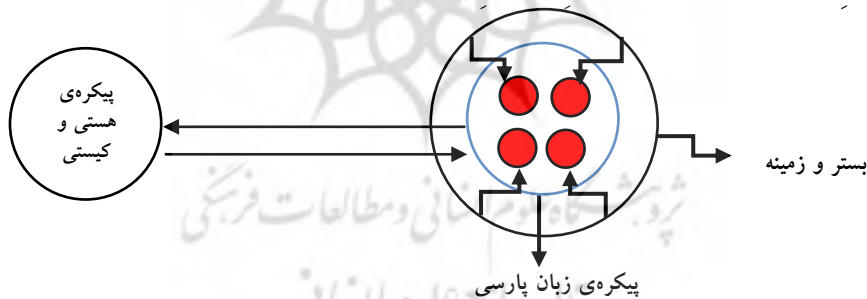
بنیان‌گذاران این رهیافت، در آغاز، به بررسی سامانه‌های^۱ خرد پرداختند، ولی اندک‌اندک، از این رهیافت برای پیشامدهای گوناگون بهره گرفتند (کامن و لس استرالیا، ۲۰۰۷: ۳)؛ زیرا دریافتند که برخی از پیشامدهایی که سیاستگذاران با آنها سروکار دارند، به سرشت، دگرسان از پیشامدهای علوم طبیعی هستند؛ آنان دریافتند که مسائل فرآیند سیاستگذاری، به سرشت، بدخیم هستند (ریتل و وبر، ۱۹۷۳: ۱۵۵).

پیشامدهای بدخیم در برابر پیشامدهای خوش‌خیم یا رام معنا می‌یابند. پیشامدهای خوش‌خیم را می‌توان شناخت و برایشان به راهکارهای چندی رسید و آنها را به شیوه‌های سنتی گشود، ولی پیشامدهای بدخیم را نمی‌توان بر پایه‌ی رهیافت‌های پیشین و خطی، به شیوه‌ای پیروزمندانه گشود؛ زیرا پیچیده، ناروشن، ستیزبرانگیز، و در یک واژه «رام نشدنی» هستند. این پیشامدها در برابر راهکارها ایستادگی می‌کنند و بدتر آن‌که هیچ راهکار بهینه‌ای برای آنها یافت نمی‌شود؛ بنابراین، هیچ‌گاه، زدوده نمی‌شوند و در بهترین حالت سامان‌دهی می‌شوند؛ از این‌رو، «ایست‌ناپذیرند» و پایان نمی‌یابند، گرچه شاید، اندکی فروکش کنند و در کوتاه‌زمان، رانده و خاموش شوند، دوباره بازمی‌گردند (ترمیر و دیگران، ۲۰۱۵: ۶۸۰؛ بتی و شیخارد، ۲۰۱۰: ۲۱). از دیگر ویژگی‌های این پیشامدها آن است که کنشگران بی‌شماری را درگیر خود می‌کند، نشانه‌ای از رخداد‌های دیگر است، اندیشمندان بر سر چرایی پدیداری آنها هم‌رأی نیستند، و در پرداختن بدان، به هیچ روی، برنامه‌ریزان نباید دچار لغزش و نادرست‌کاری شوند (بتی، ۲۰۰۸: ۱۱۷۶).

پیشامدهای بدخیم همیشگی نیستند، بلکه دسته‌ای از رخداد‌های خیره‌سر هستند که در یک «بستر اجتماعی پویا» پرورش می‌یابند؛ از این‌روی، شناخت آنها نیازمند شناخت بسترهاست (ریچی، ۲۰۱۳: ۱)؛ به گفته‌ای دیگر، این پدیده‌ها، خودبه‌خود، بدخیم نیستند، بلکه بستری هستند که آنها را به‌سوی پایان‌ناپذیری و ستیزبرانگیزی می‌برند (بورگ و مک‌مال، ۲۰۱۴: ۲۰۰).

گرچه، گشودن این دست‌گرفتاری‌ها بسیار دشوار است، اما ناشدنی نیست؛ به‌گونه‌ای که پیکار با آنها نه به شیوه‌های پیشین سیاست‌گذاری بلکه به نگرش‌های نوآورانه مانند راهبرد «همکاری‌جویانه» نیازمند است (رابرت، ۲۰۰۰: ۱). چاره‌ی پیشامدهای بدخیم دگردیسی ساختاری، پنداری، و رفتاری است و از رهگذر دگردیسی در «جهان‌بینی‌های شهروندان» است که می‌توان آنها را گشود (یاکوبسن و دیگران، ۲۰۱۶: ۷۶۱)؛ از این‌روی، گشودن چنین پیشامدهایی در گرو «یادگیری» و هم‌نوایی با فرهنگ و ادب و پرهیز از بیگانگی با آن است. هم‌چنین، دل‌بستگی شهروندان به «دارایی‌های همانند و دیرین» بسیار بایسته است. در این میان، به ساختارهای پویا و پاسخ‌گویی نیاز است تا با انجام دادن هوشمندانه‌ی کارویژه‌های خود، رخداد‌های آزارنده را بشناسند و شهروندان را به دگردیسی رفتاری برانگیزانند.

بر پایه‌ی گفته‌های بالا، از این رهیافت بهره می‌گیریم چون ۱- زبان پارسی از سازه‌های سترگ کیستی ایرانی است و ایرانی بودن درگرو پارسی‌دانستن است. ۲- برآنیم تا نشان دهیم که توده‌های نشسته بر پیکره زبان پارسی توده‌هایی بدخیم هستند و برخی از گزاره‌های پیش‌گفته شده، درباره‌ی آنها نیز رواست. برای نمونه، این توده‌ها ۱- ایست‌ناپذیرند و بستری چند آنها را پیش می‌برد ۲- پیامدهای ناگوار فرهنگی - اجتماعی دارند. ۳- رسیدن به راهکار برای گشودنشان سخت است و سرانجام، ۴- نیازمند راهبردهای همکاری‌جویانه و بازاندیشانه‌اند. بر پایه‌ی این گزاره‌ها، نمودار زیر رهنمای ما در پیگیری نگارش این نوشتار است:



روشن‌سازی: در این نمودار، گردی‌های سرخ‌رنگ نشان از توده‌های نشسته بر پیکر زبان پارسی (گردی آبی‌رنگ) دارند که بستر و زمینه‌هایی (گردی مشکی) آنها را، پایان‌ناپذیر، پیش می‌برند و این پیشروی‌ها سرانجام به پیکره‌ی کیستی ایرانی می‌رسند و آن را دگرگون می‌کنند. آشکار است که پیکره‌ی فرهنگی دگرگون‌شده، خود، پیکره‌ی زبان را می‌خراشد.

روش پژوهش

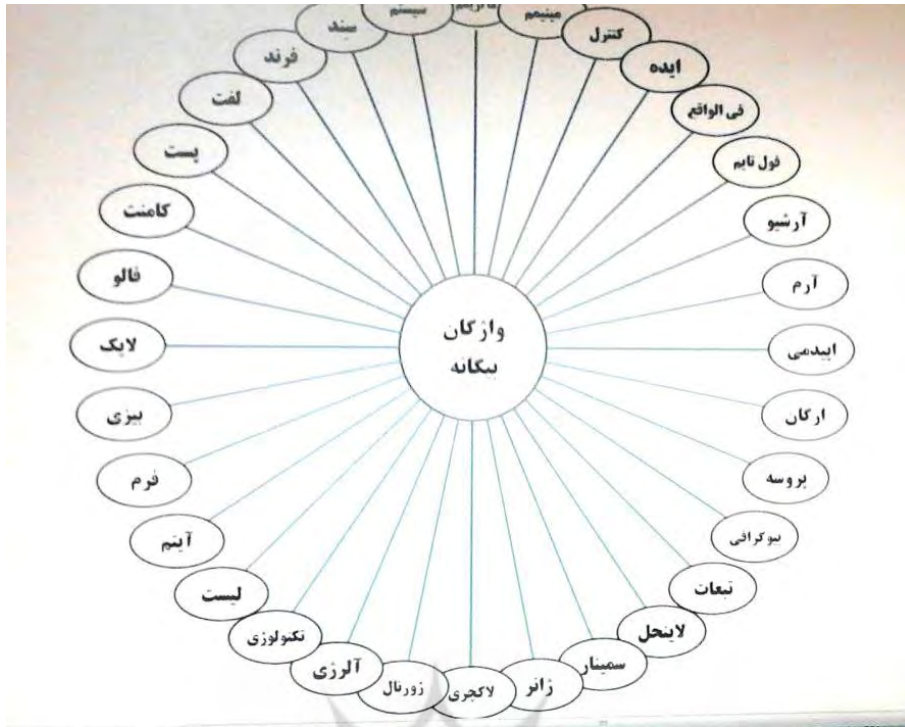
روش نوشتار توصیفی و تحلیلی است. نیز داده به شیوه‌ی اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

توصیف و تحلیل

۱- توده‌ها

یکی از توده‌های نشسته بر پیکر زبان پارسی، «آزادی درون‌شد و کاربرد لجام‌گسیخته‌ی واژگان بیگانه» به‌ویژه میان نوباوگان است که چون تندآب هر دم افزونی، به دریای زبان پارسی فرومی‌ریزد. پژوهش‌ها (هدایت مفیدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۱) درباره‌ی شیوه‌ی نوشتار در پیام‌رسان تلگرام نشان داده‌اند که این توده از بزرگ‌ترین آسیب‌های کنونی زبان پارسی است و افزون بر نشستن بر سر زبان‌ها و درودیوار شهرها، در دل بسیاری از نوشتارهای آموزشی نیز جای گرفته است، این هنگامی است که همه‌ی این واژگان برابر نهادهای درخوری برای خود دارند (نجفی، ۱۳۶۱: ۴). در نمودار زیر، نمونه‌هایی از این واژگان آورده می‌شود:

واژگان بیگانه در نوشتارهای آموزشی و فضای مجازی



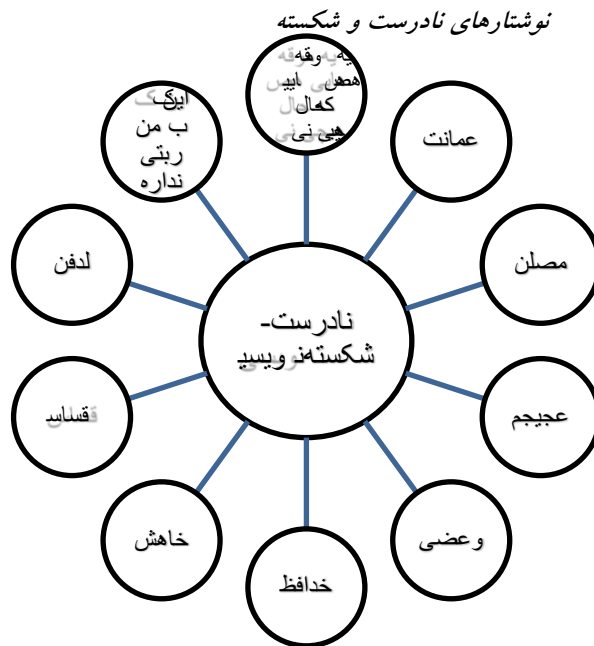
(هدایت مفیدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۱ / شریفی، ۱۳۹۶: ۱۷)

توده‌ی دیگر شیوه‌ی نگارش «فینگلیش» به معنای نگارش واژگان پارسی با حروف انگلیسی است که به‌ویژه در انبوهی از نوشته‌های نوجوانان و جوانان زاده‌ی دهه‌ی هفتاد به این سو یافت می‌شود. این شیوه‌ی نگارش برای زبان پارسی زیان‌بار است و می‌تواند در آینده خط پارسی را دگرگون سازد (جعفری و کمالی‌نهاد، ۱۳۹۳: ۱۱۹) در زیر، نمونه‌ای از فینگلیشی نویسی را می‌توان دید:



فینگلیشی نویسی، خود، سرآغاز پیدایش توده‌ای دیگر یعنی «شکسته‌نویسی» است. شکسته‌نویسی به معنای نوشتن به همان گونه‌ی گفتن است؛ درحالی‌که میان زبان گفتار و نوشتار پارسی شکافِ شگرفی است. اینک، این شکاف یا مرز از میان برداشته شده است و بسیاری همان‌گونه که می‌خواهند می‌نویسند (شوهانی و حسینی، ۱۳۹۷: ۷۸). این شیوه، که به گردنه‌ی بحران رسیده است، به‌ویژه در برگه‌های آزمون دانشجویان و دانش‌آموزان نیز دیده می‌شود (هوشنگی، ۱۳۹۶: ۳۷). شکسته‌نویسی، خود، بسترساز توده‌ی «نادرست - شلخته‌نویسی» شده است که به معنای واژه‌هایی ناآشنا، من‌درآوردی، و بیرون از آیین است.

اکنون، آشفتگی شیوه‌ی املائی و فراوانی نادرست - شلخته‌نویسی از ویژگی‌های آشکار زبان نوشتار در فضای مجازی و حتی نوشتارهای رسمی است و بدتر آن‌که نویسندگان جوان آیین نگارش نادرست و نوپدید خود را درست می‌پندارند (شوهانی و حسینی، ۱۳۹۷: ۷۸) که این خود آسیبی بی‌چون‌وچرا برای زبان و ادب پارسی است (ذوالفقاری، ۱۳۹۶: ۶). برای این توده می‌توان نمونه‌هایی آورد که البته مشتقی از خروارند:



به باور کارشناسان، «این عارضه‌ها به معنای واقعی کلمه عارضه هستند» و بر بسترهای پرشماری می‌رویند و به پیش می‌روند. اینک، بهر شناسایی بسترهای پیش‌ران می‌کوشیم.

۲- بسترهای ایست‌ناپذیری

۱-۲- پنداشت‌ها

نخستین بستر پیش‌برنده‌ی این توده‌ها ریشه در «روان‌شناسی اجتماعی» دارد که برخی منش‌ها و باورهای ایرانیان را در برمی‌گیرد. یکی از این منش‌ها «افسون‌زدگی خردخامانه» است که نشان از یک «انگاره» یا «نگرش» دارد و بدین معناست که زیر فشار فرآیند جهانی شدن و خود را شهروندی جهانی پنداشتن از یک‌سو و ناآگاهی از نغزی و پرمغزی و شیوایی زبان پارسی از سوی دیگر، برخی، نمودهای فرهنگ خود را «پست‌تر» و «تنک‌مایه» و نشانگان فرهنگی دیگران را «برتر» و «پرمایه» می‌انگارند که در باور ناروای «باکلاس بودن زبان بیگانه به‌ویژه انگلیسی» و «بی‌کلاس بودن زبان پارسی» نمایان می‌شود. این افسون‌زدگی بسیاری را می‌باوراند که کاربست چنین شیوه‌های نوشتاری راه رسیدن به افتخار و بزرگی است و زینسان، حس خودبزرگ‌بینی و

نوشدگی را برمی‌انگیزاند؛ به دیگر سخن، هم‌نوا با سیمپسون (سیمپسون، ۲۰۰۸: ۱۴)، این کنش‌های زبانی کنشی برای به دست آوردن جایگاه و پایگاه در جامعه است و بسیاری می‌انگارند که اگر چنین رفتار نکنند، گروه هم‌سالان آنها را نخواهند پذیرفت (شاهرخی، ۱۳۹۷: ۵)؛ از این رو، افسون‌زدگی خردخامانه بستری برای رخنه‌گری بیش‌تر این توده‌ها به درون زبان پارسی است (هدایت مفیدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۵۱).

ویژگی دیگر، «بیماری بی‌تعصبی به زبان پارسی» است (مؤمنی شریف، ۱۳۹۶: www.Migna.ir) که بر پایه‌ی آن، برخی با نگاهی فروکاست‌گرایانه به زبان پارسی، می‌پندارند که زبان هرگز نیاز به آموزش ندارد و مردم، خودبه‌خود، بدان خو می‌گیرند. چنین پنداشتی به آسان‌گیری خانواده‌ها در یادگیری زبانی کودکان و چشم‌پوشی از دوران حیاتی یادگیری زبان می‌انجامد و این‌گونه است که دانش‌آموزانی پرورش می‌یابند که آگاهی درستی از این زبان ندارند، با هنرهای زبانی و ادبی ناآشنا، و از خواندن و نوشتن ناتوان‌اند؛ بررسی‌های فرهنگستان زبان و ادب پارسی نشان از چنین ناگواری دارد.

توانمندی‌ها	میانگین از ۱۰۰
نوشتن	۵۳/۳۷
خواندن	۵۰/۱۵
گفتن	۶۲/۶۴
شنیدن	۵۵/۸۴

(فرهنگستان زبان و ادب پارسی، ۱۳۹۵: www.fasnimnews.com).

از نگره‌های نادرست دیگر آن است که «زبان پارسی نیاز به آموزش ندارد»، «این زبان ارزش جهانی ندارد»، و «بهتر است به جای آن زبان‌های روز دانش فراگرفته شود». برای نمونه، در نظرسنجی از خانواده‌ها در پاسخ به این پرسش که «آیا تمایل دارید فرزندتان در دبیرستان رشته‌ی علوم انسانی را انتخاب کند؟»، ۷۱ درصد گزینه‌ی «نه» را برگزیدند. هم‌چنین، ۱۰ درصد اولویت را به زبان انگلیسی و تنها ۵ درصد اولویت را به زبان پارسی دادند (فاضلی و اردبیلی، ۱۳۹۳: ۴۵۹)؛ زینسان، چنین نگره‌هایی چربش هراس‌انگیز انگلیسی‌گرایی را بر پارسی‌گرایی در پی داشته است (ثمره، ۱۳۹۱: ۱۵)؛ در این راستا، زبان انگلیسی به آرامی جایگاه خود را در بدنه‌ی جامعه‌ی ایرانی استوارتر می‌سازد و افزون بر دستگاه آموزش رسمی، به کودکان‌ها نیز راه‌یافته و به سنجه‌ای

برای پدران و مادران بهر گزینش آموزشگاه‌ها و کودکان‌ها درآمده است (آقاگل‌زاده و داوری، ۱۳۹۳: ۱۷۹). این پنداره، که دانستن زبان انگلیسی سودمندتر از دانستن زبان پارسی است و آینده‌ای درخشان به ارمغان می‌آورد، خانواده‌ها را واداشته تا به فرزندانشان این زبان را بیاموزند؛ از این‌رو، خانواده‌های ایرانی درباره‌ی ارزش و جایگاه زبان پارسی پنداره‌ی شایانی ندارند (فاضلی و اردبیلی، ۱۳۹۳: ۴۵۹). برای نمونه، (داوری‌اردکانی و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۱) در پژوهش میدانی خود نشان داده‌اند که ۳۱/۶ درصد از پاسخ‌دهندگان در برابر ۳۲/۴ درصد، نگرشی منفی به زبان پارسی دارند و از سوی دیگر، نگرش‌ها درباره‌ی زبان انگلیسی نیز مثبت است. برای نمونه، ۸۵/۴ درصد گفته‌اند که دانستن زبان انگلیسی بر دانش آدمی می‌افزاید و ۶۶/۴ درصد انگلیسی را زبان زیبایی دانسته‌اند.

در پایان، می‌توان گفت که از دریچه‌ی روان‌شناختی، ویژگی‌های فرهنگی - روانی زیر چنین توده‌هایی را، ایست‌ناپذیر، پیش می‌رانند:

- بسیاری از خانواده‌ها انگیزه و زمان بسنده برای بزرگداشت داشته‌های فرهنگی خود ندارند.

- حتی با داشتن انگیزه و زمان بسنده، فرهنگ خویش را دارای چنان می‌پندارند که بدان دل بندند؛ از این‌روی، رشته‌های پیوندآفرین میان فرهنگ ملی و برخی شهروندان از هم گسیخته است (شرفی، ۱۳۸۵: ۴۵).

۲-۲- دستگاه آموزش و پرورش

بخش بزرگی از این توده‌ها برآیند ناآگاهی از زبان پارسی است که خود ریشه در ساختار آموزشی ناکارآمد دارد. با وجود اهمیت جایگاه آموزش و پرورش در شکوفایی مردم، شوربختانه، چنین نهادی در ایران با کاستی‌های فراوانی روبه‌روست مانند «ناهمخوانی میان ابزارها و آرمان‌ها»؛ زینسان، آن‌گونه که شایسته است به زبان پارسی نگریسته نمی‌شود. کاستی‌های آموزشی درباره‌ی زبان پارسی دو دسته است. نخست، نوشتارهای آموزشی. دوم، آموزگاران.

نوشتارها و شیوه‌های آموزشی این زبان در آموزشگاه‌ها نارسایی‌های زبان‌شناختی فراوانی دارند و برآورنده‌ی خواست‌های آموزشی نیستند. درون‌مایه‌ی نوشتارهای آموزشی زبان پارسی در زندگی روزمره به کار نمی‌آید (سبزواری و محمدی، ۱۳۹۳: ۶۵) و به دل‌زدگی دانش‌آموزان از آن می‌انجامد. برای نمونه، در نظرسنجی‌ای که از ۱۰۰ دانش‌آموز در ده مدرسه انجام شده است، ۳۴ درصد به درس ادبیات ابراز بی‌علاقگی

کردند. هم‌چنین، ۶۷ درصد به این پرسش که «آیا دوست دارید در دانشگاه‌ها ادبیات فارسی بخوانید؟» پاسخ منفی دادند (فاضلی و اردبیلی، ۱۳۹۳: ۴۵۹).

نارسایی دیگر، دانش و بینش آموزگاران است. پژوهش‌های میدانی (سبزواری و محمدی، ۱۳۹۳: ۶۵) نشان می‌دهد که بیشتر آموزگاران زبان پارسی در دانشگاه‌ها آموزش زبان‌شناسی را به شیوه‌ای کارشناسانه نمی‌بینند و در آموختن زبان پارسی به دانش‌آموزان ناتوان‌اند و با شوری نابسند این رشته را می‌آموزانند. بسیاری از آموزگاران در برابر کاربست روش‌های روزآمد ایستادگی می‌کنند. برآیند بودن چنین آموزگارانی پروردن فرزندان است که از زبان پارسی و ساخت درست آن دور می‌شوند (بهزادی، ۱۳۹۶: ۱۳). در پایان، کاستی بزرگ دستگاہ آموزشی آن است که فراگیران را به سمت «یادسپاری» با آرمان گذشتن از سد آزمون‌های چهارگزینه‌ای کمرشکن رهنمون می‌شود نه «درونی‌سازی پایدار» یا «یادگیری» با آرمان به‌کارگیری در فرآیند زندگی که خود از ریشه‌های بنیادین این توده‌هاست (فاضلی و اردبیلی، ۱۳۹۳: ۴۵۹).

۲-۳- رسانه‌ها

پیش‌ران نیرومند دیگر چیرگی فناوری‌ها و رسانه‌های آگاهی‌افزاست (کاستلز، ۱۳۸۰: ۵۹). رسانه‌های جهانگیر بخش سترگی از کنش‌های زبانی را ساخت می‌دهند. دو دسته از رسانه‌های پیش‌ران توده‌های زبان پارسی چنین‌اند: نخست، رسانه‌های دیداری و شنیداری. دوم، رسانه‌های پیوندی. توان این رسانه‌ها به‌اندازه‌ای است که برخی گفته‌اند زبان پارسی روزگار دچار آمدن به سرنوشت شومی را سپری می‌کند (علیخانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۶۹).

رسانه‌های دیداری و شنیداری همگانی، با گشودن در شلخته‌گویی، تودماغی و جویده سخن گفتن، گفتارهای کلیشه‌ای و زیاده‌خودمانی، آواها و نواهای گفتاری نادرست و گوش‌آزار (سمعی‌گیلانی، ۱۳۸۲: ۱) ریشه‌ی زبان پارسی را می‌سوزانند. صداوسیما، با دوری از زبان معیار، چندی است که زبان بخشی از برنامه‌ها را گفتاری کرده و شکسته‌گویی - نویسی را با بهره‌گیری از واژگان بیگانه رواج می‌دهد. افزون بر این، این رسانه‌ها نمایشگاهی برای افراد بیگانه از زبان پارسی است و هم اینان‌اند که الگوی زبانی مردم می‌شوند. به باور برخی از پژوهشگران زبان، در سازمان بیشتر رسانه‌ها ساختاری برای آموزش درست نویسی دیده نمی‌شود (شکراللهی، ۱۳۹۵: <http://garegin.blogfa.com>).

در سوی دیگر، رسانه‌های ماهواره‌ای هستند که سخن گفتن نابهنجار لس آنجلسی و

زبان بیگانه به‌ویژه انگلیسی را رواج می‌دهند. اینک، ماهواره‌ها به‌سادگی در خانواده‌ها رخنه کرده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در خوزستان تا زمانی که کودکان عرب‌زبان این استان دیده به رسانه‌های درونی می‌داشتند، پارسی را به‌خوبی می‌آموختند، ولی با راه‌یابی ماهواره‌ها به درون خانواده‌ها، فراگیری زبان پارسی در کودکان با کاستی روبه‌رو شد، این هنگامی است که بر شمار کودکانی که با رسانه‌های ماهواره‌ای همراه می‌شوند، افزوده می‌شود (ذوالفقاری، ۱۳۹۵: www.tasnimnews.com)؛ به‌سخنی، ماهواره‌ها همچنان جایگاهی برجسته در میان جوانان و نوجوانان دارند و دگرذیسی‌های ژرف فرهنگی را در آنان دامن زده و خواهند زد که خود چالشی بنیادین فراروی دولت است (اسماعیلی و نصراللهی، ۱۳۹۴: ۱۳۹؛ یوری و صلواتیان، ۱۳۹۶: ۱۵۷).

فراسوی این دو، رسانه‌های پیوندی چون تلگرام و فیس‌بوک میدان‌داری می‌کنند که میان نونهالان بسیار پرکاربرد و رو به گسترش هستند. این رسانه‌ها توده‌های زبان پارسی را بیشتر از رسانه‌های شنیداری و دیداری پیش می‌برند؛ زیرا:

- آدمیان ناگزیر از ارتباط هستند و این رسانه‌ها آن را شدنی می‌کنند.

- ابزاری برای کیستی‌یابی و شناساندن خود به دیگری هستند.

- نمایشگاهی برای خودنمایی هستند.

- میدانی هستند که به‌سادگی می‌توان در آن دست به کنش نوشتاری زد.

- میدانی برای سرگرمی، خوش‌گذرانی، کنجکاوی و داستان‌پردازی است؛ زینسان، بسیار گیراست.

بر پایه‌ی فراگیری این رسانه‌ها، اثربخشی آنها نیز افزایش یافته است. برای نمونه، یکی از آموزگاران درباره‌ی ناگواری زبانی رسانه نوشت: «وقتی به دانش‌آموز گفتم به جای «اصلاً» نویس «اصن» پاسخ داد: «همه‌جا این‌گونه می‌نویسند.» گفتم «منظورت از همه‌جا کجاست؟» گفت: «تلگرام و دیگر شبکه‌های اجتماعی.» (فتایی، ۱۳۹۵: http://garegin.blogfa.com). این نمونه نشانه‌ی «رسانه‌ای شدن دانش زبانی» است؛ یعنی اینک رسانه‌ها الگوی نوشتن و خواندن شده‌اند (منصوری‌شاد، ۱۳۹۱: ۱۲).

در پایان، باید گفت که رسانه‌ها به‌سوی استوارسازی زبانی می‌روند که به دور از آیین زبان پارسی است؛ زیرا کاربران، در میدان رسانه‌ای، بهای چندانی به ارزش پاسداری از زبان پارسی نمی‌دهند و از این‌رو، دگرگونی‌های بنیادین در شیوه‌ی نوشتاری و گفتاری زبان پارسی فرجامی ناگزیر است (علیخانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۶۹).

۳- دشواری چاره‌سازی

از دیگر نشانه‌های بدخیمی این توده‌ها، دشواری چاره‌سازی است. یافتن راهکار برای این توده‌ها ساده نیست؛ چون پیشامدهایی پیچیده، زمان‌بر، توان‌فرسا، و سردرگم‌سازند. ۱- پیچیده‌اند؛ زیرا هیچ هم‌رایی دربارهی آنها دیده نمی‌شود. ۲- زمان‌بر هستند؛ زیرا به گفته‌ی کارشناسان، بیش از صد هزار واژگان بیگانه در زبان پارسی داریم که باید برابریابی شوند. فرهنگستان برای ۳۰ هزار واژه برابریابی کرده است. با این روند، نزدیک به ۵۰ سال زمان می‌برد که همه‌ی این واژگان برابریابی شوند. ۳- توان‌فرسا و هزینه‌بردارند؛ زیرا شتاب ره‌یابی واژگان بیگانه به درون مرزهای زبان پارسی بیشتر از شتاب کارسازی فرهنگستان است. از سوی دیگر، این واژگان، بسی زود و شتابان، به مغز مردم رخنه می‌کنند و زینسان، زدودنشان سخت می‌شود. ۴- سردرگم‌کننده‌اند؛ زیرا بیشتر، این جوانان و نوجوانانند که با این توده‌ها سروکار دارند. این هنگامی است که نه می‌توان از دست‌یابی جوانان به آنها جلوگیری کرد و نه می‌توان هرزرفتن زبان پارسی را به دیده نگرینست؛ زین‌روی، بیشتر به‌سان دوراهی است که نمی‌توان راه درست را بازشناخت. این توده‌های ایست‌ناپذیر، در گام نخست، کژساختی و بیماری زبان پارسی و سرانجام مرگ آن را در پی می‌آورند (ایوبی و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۹)؛ به دیگر سخن، پیشرفت این توده‌ها زبان پارسی را از شکوه و تبارمندی خود تهی می‌کند که پژواک فروپاشیدن آن، پیکر جامعه، فرهنگ، و کیستی را خواهد لرزاند.

۴- پیامدشناسی

از دریچه‌ی پیامدشناسی نیز بدخیم بودن توده‌ها نمایان می‌شود. توده‌های یاد شده پیامدهای زیر را بر هستی و کیستی ایرانی دارند.

۴-۱- میدان و منش

توده‌ها یا کنش‌های زبانی چندگانه نشان از ساخت‌یابی یک «میدان» یا «بازار زبانی» برخوردار از آیین یا هنجار ویژه دارند که «ساخت‌مند» است؛ یعنی زبان‌ورزان آن را آفریدند. در این میدان زبانی، زبان‌ورزان ناگزیر از پاسداشت هنجارهای چیره بر میدان هستند که فرجام آن «فرهنگ‌پذیری» است (بامشادی، ۱۳۹۴: ۱۷)؛ به دیگر سخن، پایداری این کنش‌های زبانی، در چهارچوب میدان زبانی، ره‌یابی آنها به سامان اندیشگانی کاربران را در پی خواهد داشت و زینسان، به هنجار می‌نمایاند، خرد راستین انگاشته می‌شود، و به‌سان «خوی و منشی» جدایی‌ناپذیر در هستی آنان درمی‌آید.

۲-۴- خوی و دانش

درونی شدن این کنش‌های زبانی، سوی دیگر این میدان زبانی یعنی «ساختاردهی» را برجسته می‌سازد. این منش گفتمانی الگودهنده است که کنش آدمیان را ساخت می‌دهد و آنان را به کاربرد چنین کنش‌های زبانی وامی‌دارد؛ زیرا نیازمند پذیرش در میدان اجتماعی و در پیوند با دیگران هستند؛ و گرنه، از میدان بیرون رانده می‌شوند؛ روشن‌تر آن‌که، کاربران چونان کالایی می‌شوند که ناگزیر از فروش زود هنگام خود در این بازار زبانی هستند. ارزشمندپنداشتن بودن در این بازار زبانی، خود، به تدریج زمینه‌ی «دانش» می‌شود و هرآینه، زبان‌شناسی درست را دشوار می‌کند (شوهانی و حسینی، ۱۳۹۷: ۷۵).

۳-۴- بیگانگی: هستی ناگشوده و کیستی ناراستین

بازی در این میدان زبانی، با شیوه‌ی تازه‌ی گفتن و نوشتن، روند دگرگونی زبان پارسی را شتاب می‌دهد و نسلی می‌آفریند که با بود راستین و بنیان‌های این زبان بیگانه می‌شود. بیگانه‌شدن با این زبان، شناخت‌شناسی آدمیان را دشوار می‌کند و بدان می‌انجامد که آیندگان زبان گذشتگان را فراموش کنند و نتوانند با گنجینه‌های گران‌سنگ ادبی چون شاهنامه، گلستان و بوستان، مثنوی، و... پیوند یابند (نجفی، ۱۳۶۱: ۴؛ بهزادی، ۱۳۹۶: ۱۳).

گنجینه‌های ادبی و چامه‌ها (اشعار) بخش بزرگی از کیستی ایرانی را می‌سازند. هنرمندان و چامه‌سرایان نمایانگران زیست راستین ایرانی هستند و بی‌پناه بردن به آنها نمی‌توان ادب، کردار، و پندار ایرانی را آزمود؛ از این‌روست که برخی باور دارند بسیاری از ایرانیان شناسنامه‌ی ایرانی دارند، ولی از فرهنگ و منش ایرانی به دور مانده‌اند (کزازی، ۱۳۹۷: defapress.ir). در فرآیند آگاهی از نوشته‌های گذشته، کیستی ریشه‌دار رخسندگی می‌گیرد که همانا، رخسندگی «آزادی» است؛ آزادی و کیستی آزاد هنگامی رخ می‌نماید که به ویژگی‌های فرهنگی خود آگاه باشیم و زبان به آدمی داده شده است تا تاریخ آزادی شدنی گردد (هایدگر، ۱۹۵۶: ۲۹۸ در پیراوی ونک، ۱۳۸۹: ۱)؛ زینسان، توده‌های نشسته بر پیکر زبان پارسی، با زدودن توان بازتابی این زبان، آن را بی‌گوهر می‌سازند. زبان بی‌گوهر تهی از بازتابندگی، ناتوان از آشکارسازی هستی ایرانی است. ره‌آورد زبان بی‌گوهر، فراموش شدن گام‌به‌گام جهان‌بینی بزرگان نخستین ادب پارسی و دوری از «یادآوری» هستی ایرانی است.

تاریخ آزادی به آگاهی از کیستی فرهنگی نیاز دارد و کیستی ایرانیان در جهان معنای خود را از روان زبان پارسی یا «زبان‌مندی» می‌گیرد؛ ولی کنش‌های چندگانه‌ی زبانی،

پوییدن راه نازبانمندی است. هستی راستین آدمی هستی تاریخ‌مند است که خود را در زبان نمایان می‌کند و نازبانمندی گسستن از هستی تاریخ‌مند و فروهشتن در «روزمرگی» است. بر پایه‌ی این گزند، زبان‌ورزان به رفتارکردن بر پایه‌ی رفتار دیگران، سپری کردن زمان زندگی بر پایه‌ی هرروزگی همراه با خوش‌گذرانی، سرگرمی، و غوته‌ورشدن در زندگی پیش‌پافتاده رفتار می‌شوند و سرانجام از کیستی راستین خود بیگانه می‌شوند (هایدگر، ۱۹۸۸: ۲۳۰ در قربانی، ۱۳۹۳: ۲۳).

۴-۴- از خودبیگانگی و بی‌ریشگی

دورشدن از کیستی آزاد و راستین نشان‌دهنده‌ی گونه‌ای گذار از سرشت‌گرایی به سازه‌گرایی است؛ بدین معنا که مردم هرچه بیشتر از سرشت تاریخی و فرهنگی خود بیگانه می‌شوند که فرجام آن، ساخت‌یابی جامعه‌ای تهی از پیشینه‌ی فرهنگی و تاریخی است، جامعه‌ای که قانون آن را «بودن بی‌زیربنا» می‌نامد (فانون، ۱۳۶۴: ۱۰۳ در شیرزادی، ۱۳۸۸: ۱۴۹)؛ به سخنی، توده‌های زبانی از بازآفرینی اندیشه‌ای که نمایان‌ساز هستی ایرانی است جلوگیری می‌کند و اندک‌اندک، ریشه‌های از خودبیگانگی را می‌دواند. جامعه‌ی بی‌ریشه سرشار از کیستی‌های آشفته و گسسته از گذشته‌ی آگاهی‌بخش فرهنگی است که آینده نیز نخواهند داشت (شریعتی، ۱۳۶۱: ۲۵۷ و ۳۶۱ در روشن، ۱۳۸۶: ۱؛ بهار و گلستانه، ۱۳۹۱: ۹۵).

۴-۵- فرسایش هستی همبسته

این توده‌های زبانی نشان از پدیده‌ای شگفت به نام «زبان من» دارند که بر پایه‌ی آن هرکس، فراخور خواست خویش، زبان خود را می‌آفریند. این پدیده با چندگانه‌سازی زبان پارسی و بیرون بردن آن از یکدستی، شالوده‌ی جامعه‌ای را می‌ریزد که در آن هرکس زبان ویژه‌ی خود را دارد و دیگران نیز از شناخت آن ناتوان‌اند؛ زینسان، یک زبان همگانی جای خود را به چند خرده‌زبان ناهمگون می‌دهد (اندیشه، ۱۳۹۶: ۱۳؛ علی‌خواه، ۱۳۹۵: kabaronline.ir). این کنش زبانی را ویتگنشتاین «خودزبانی» (زبان خصوصی) می‌نامد، زبانی که جز سخنگو و هم‌زبانانش، کس دیگری آن را در نمی‌یابد (فضلی، ۱۳۸۸: ۱۱۵). خودزبانی گسستن از بنیادی‌ترین ویژگی آدمیان یعنی «زبانمندی» را در پی دارد. مردمان جامعه‌ی نازبانمند از شناخت خود، دگری، و جهان ناتوان می‌شوند؛ زیرا زبان گفت‌وگو و شناخت دوسویه جای خود را به خودزبانی می‌دهد (گادامر، ۲۱۴-۲۱۵ در پهلوان و حسینی شاهرودی، ۱۳۸۶: ۴۱؛ فضلی، ۱۳۸۸: ۱۱۵).

نیک می‌دانیم که پیوندیافتن شهروندان با همدیگر، شناخت دوسویه و پدیداری

آگاهی‌های همسان، زمینه‌ی همبستگی مردمی است، ولی خودزبانی از رسیدن به آگاهی‌های همسان جلوگیری می‌کند، و زینسان، زیست‌جهان از همگرایی، سازگاری اجتماعی، و همبستگی مردمی بازمی‌ماند (نجفی، ۱۳۶۱: ۴)؛ به دیگر سخن، خودزبانی یک «منش» است. این منش زدایش پیوستگی‌ها و زایش گسستگی‌ها و ناهمگونی‌های اجتماعی را به بار می‌آورد (بورديو، ۱۹۸۴: ۱۷۵ در ناییبی و محمدی تلور، ۱۳۹۲: ۱۳۱).

در پایان، باید گفت که فرآیند هویت‌سازی ملی، نیازمند نگرستن به گذشته و داشته‌های فرهنگی است. در این میان، زبان پارسی خانه‌ی هستی همبسته‌ی ایرانی است که امروزیان به یاری آن، با گذشتگان پیوند می‌یابند و هستی ایرانی نهفته در جهان‌بینی کهن را بازمی‌یابند و با درونی‌سازی آن و رسیدن به کیستی و آگاهی‌های همسان، آن را به گیتی آیندگان بازمی‌تابانند، ولی سست شدن بنیادهای این خانه از پی توده‌های چندگانه، به معنی ناتوانی در ساختن کیستی همگانی بر پایه‌ی شکوه فرهنگی و تاریخی خواهد بود.

نتیجه‌گیری

زبان، تنها، آینه‌ای هست‌نما نیست، بالاتر از آن، هست‌ساز است. زبان و شیوه‌ی زیستن پیوندی ناگسستنی دارند و از دهلیز زبان است که خویشتن خویش را می‌سازیم. زبان پارسی از سازه‌های استوار و نشانگان رخشان کیستی ایرانی است که امروز توده‌های بدخیم چندی خلیده بر پیکر خود می‌بند و نوشتار کنونی، جدای از دیگر نوشتارها و شناخت آسیب‌های زبانی این توده‌ها، چگونگی و چرایی زبان‌ها و گزندهای اجتماعی و فرهنگی آنها را نمایان ساخته است؛ به گونه‌ای که نشان داده است اکنون، این زبان پارسی نیست که شناخت ایرانیان را ساخت می‌بخشد، بلکه این زبان‌ورزان ایرانی هستند که پیکره‌ی زبان پارسی را ساخت می‌دهند و آن را از بود نخستین خود دور می‌سازند؛ این جابه‌جاشدگی سازندگان «ایست‌ناپذیر» است؛ زیرا کنش زبانی با ساختن کنش اجتماعی، پهنه‌ی اجتماعی را می‌آراید و پهنه‌ی اجتماعی نیز، بازایش کنش زبانی را در پی دارد. این فرآیند زبان پارسی را، آلوده و فرسوده، از سرشت کیستی‌ساز خود دور می‌کند که بستر ساز آشفته‌گی فرهنگی برای ایران و بازایستادن چرخه‌ی باززایی کیستی ایرانی است.

گشودن این توده‌ها به برداشتن گام‌هایی بایسته و همکاری همگانی نیاز دارد که این، خود، نشان دیگر بدخیمی این توده‌هاست. در گام نخست، ناگزیر از نوسازی دگرباره‌ی اندیشه و پنداره هستیم؛ زیرا زبان پارسی زبانی شیرین و گوهرین است و کم

از زبان‌های بیگانه نیست. این ما هستیم که آن را کم می‌انگاریم؛ پس اینک، چاره‌ی کار «آدمی» است، آدمیانی دردمند و خودباور که پارسی را نیک بیاموزند و نیکوتر بیاموزانند. اینک، شهروندان ایرانی به «هوشیاری زبانی» و پیشه‌سازی منش فرهیختگی بهر دست‌یابی به دانش زبانی هنجارین نیازمندند. همان‌گونه که خواست پدران و مادران ایرانی درباره‌ی بایستگی یادگیری زبان‌های بیگانه افزایش می‌یابد، شایسته است آگاهی آنها پیرامون بایستگی پاسداشت زبان ایرانی و فراگیری بهینه‌ی آن بیشتر گردد.

هوشیاری زبانی خود به ساختارهایی پویا نیاز دارد تا شهروندان را به دگردیسی رفتاری و شناخت درست جایگاه زبان پارسی برانگیزاند. هرآینه، رهایی از این توده‌های ناگوار، به برنامه‌های کارآمد دولت و ساختارهای هم‌پیوند با این زبان نیاز دارد؛ زینسان، هم‌نوا با مالینا سوسا، ما ناگزیر از «زبان برنامه‌دار» هستیم، ابزاری ارزشمند برای دچارنگشتن به کیستی ناراستین.

پس بایسته است بر نمادهای کیستی‌ساز خویش پای فشاریم و جوانان را بیاموزیم، پیش از آن‌که از نمادهای بیگانگان بهره گیرند، داشته‌های فرهنگی و یادگار نیاکان را ارج بدارند. بر دولت است تا با آهنگی پایا، نمادهای کیستی‌سازی را به کار گیرد که به آدمی زیستی آمیخته با فرهنگدی و شکوه می‌بخشند مانند کشورهای روسیه و ترکیه و ژاپن و چین که سرمایه‌گذاری کلانی بر سیاستگذاری زبانی کرده‌اند. اگر ما بخت دیدن ارزش‌های راستین خود را، که زبان فراهم می‌آورد، نداشته باشیم، به‌سان مردمانی گم‌کرده خویش رفتار خواهیم کرد.



منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس؛ داوری، حسین (۱۳۹۳)؛ «جهانی‌شدن و گسترش زبان انگلیسی»، *راهبرد فرهنگ*، دوره ۷، ش ۲۵، صص ۲۰۳-۱۷۹.
- ابویی، رضا؛ یادگاری، زهره؛ افاضت، شهاب (۱۳۹۵)؛ «آسیب‌شناسی میراث زبانی از طریق بازشناسی جایگاه و عملکرد آن در میراث فرهنگی»، *دو فصلنامه مرمت و معماری ایران*، س ۶، ش ۱۱، صص ۴۰-۲۹.
- اسماعیلی، حجت؛ نصراللهی، اکبر (۱۳۹۴)؛ «بررسی نقش شبکه‌های فارسی‌زبان ماهواره‌ای بر فرهنگ سیاسی جوانان»، *پژوهش‌های ارتباطی*، س ۲۲، ش ۲۴، صص ۱۵۶-۱۳۹.
- اندیشه، علی (۱۳۹۶)؛ زبان پارسی را هرز ندهیم، *روزنامه ایران*، س ۲۴، ش ۶۷۳۹، ص ۱۳.
- بامشادی، پارسا (۱۳۹۴)؛ «فرسایش زبان نخست: چرا باید هوشیار بود؟» در: *مرزهای دانش زبان‌شناسی اجتماعی چه می‌گذرد؟ انجمن علمی گروه زبان‌شناسی*، صص ۱۹-۱۷.
- بهار، مه‌ری؛ گلستانه، زهرا (۱۳۹۲)؛ «واکاوی عناصر فرهنگ غربی و تجربه زیستی ایران»، *مطالعات توسعه اجتماعی فرهنگی*، دوره ۲، ش ۲، صص ۱۲۳-۹۵.
- بهزادی، بهروز (۱۳۹۶)؛ «بیشترین آسیب را رسانه ملی به زبان پارسی می‌زند»، *روزنامه ایران*، س ۲۴، ش ۶۷۳۹، ص ۱۳.
- پهلوان، مریم؛ حسینی‌شاه‌رودی، سیدمرتضی (۱۳۸۶)؛ «تأملی در آرای هرمنوتیک هایدگر و گادامر»، *فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز*، دوره ۹، ش ۲۲، صص ۶۲-۴۱.
- پیروای و نک، مرضیه (۱۳۸۹)؛ «تلفی هیدگر از زبان در هولدرلین و ذات شعر»، *پژوهش‌های فلسفی*، س ۵۳، ش ۲۱۹، صص ۱-۱۶.
- ثمره، یدالله (۱۳۹۱)؛ واژه‌های بیگانه در کمین زبان پارسی، *ایران فرهنگی*، س ۱۹، ش ۵۳۰۸، ص ۱۵.
- جعفری، احمد؛ کمالی‌نهاد، علی‌اکبر (۱۳۹۳)؛ «تأثیرات آموزشی منفی پیامک بر زبان فارسی معاصر»، *همایش آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس*، دوره ۱، صص ۱۲۷-۱۱۹.
- داوری‌اردکانی، نگار؛ رضاییان دلویی، محمدرضا؛ مغانی، حسین (۱۳۸۹)؛ «مطالعه تطبیقی نگرش‌های فارسی‌زبانان به دو زبان فارسی و انگلیسی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، س ۱۱، ش ۲، صص ۱۰۴-۸۱.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۵)؛ *انگلیسی دانی را فخر می‌دانیم، اما هنوز بر پارسی تسلط نداریم*، در: www.tasnimnews.co/fa/news/1395/03/17/1097103
- ----- (۱۳۹۶)؛ «لکنت زبان پارسی در شبکه‌های اجتماعی»، *سیاست روز*، ش ۴۵۴۶، ص ۶.
- روشن، امیر (۱۳۸۶)؛ «علی شریعتی و الیناسیون فرهنگی»، *پژوهش علوم سیاسی*، دوره ۳، ش ۴، صص ۱۸-۱.
- سبزواری، مهدی؛ محمدی، فاطمه (۱۳۹۳)؛ «نقد زبان‌شناختی کتاب زبان پارسی مقطع متوسطه و مسائل آموزشی آن»، *علم زبان*، س ۲، ش ۳، صص ۸۲-۶۵.
- سمیعی‌گیلانی، احمد (۱۳۸۲)؛ «زبان رسانه‌ها»، *پیک نور - علوم انسانی*، دوره ۱، ش ۳، صص ۱۰-۳.
- شاهرخی، جعفر (۱۳۹۷)؛ «سلاخی واژه‌های پارسی در فضای مجازی»، *روزنامه شهرآرا*، ش ۲۵۱۹، ص ۵.
- شرفی، محمدرضا (۱۳۸۵)؛ «بحران هویت فرهنگی در ایران»، *مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی*، س ۳ و ۴، ش ۳۶، صص ۶۰-۴۵.
- شریفی، شیمایا (۱۳۹۶)؛ «واژه‌های بیگانه در کتاب پارسی»، *فرهنگستان زبان و ادب پارسی*، ش ۳۶، صص ۱۹-۱۶.

- شکراللهی، رضا (۱۳۹۵): *شالخته‌نویسی در زبان پارسی*، به کوشش گارگین فتایی، در: <http://garegin.blogfa.com/post/4761>
- شوهانی، علیرضا؛ حسینی، سارا (۱۳۹۷): «بررسی وجوه تأثیر فضای مجازی بر زبان و ادبیات فارسی معاصر»، *نشریه زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز*، س ۷۱، ش ۲۳۷، صص ۷۵-۱۰۱.
- شیرزادی، رضا (۱۳۸۸): «مطالعات پسااستعماری، نقد و ارزیابی دیدگاه فرانتس فانون، ادوارد سعید و هومی بابا»، *مطالعات سیاسی*، س ۲، ش ۵، صص ۱۷۴-۱۴۹.
- علیخانی، پریسا؛ حرمتی، حمیده؛ میری، ابوالحسن (۱۳۹۶): «تغییرات نوشتاری زبان پارسی در گفت‌وگوی کاربران برنامه‌های پیام‌رسانی تلفن همراه»، *مطالعات رسانه‌های نوین*، س ۳، ش ۱۱، صص ۱۹۴-۱۶۹.
- علی‌خواه، فردین (۱۳۹۵): *شالخته‌نویسی به جای شکسته‌نویسی*، در: www.khabaronline.ir/detail/609
- فاضلی، مه‌بود؛ آقام‌علی اردبیلی، لیلا (۱۳۹۳): «آسیب‌شناسی تدریس زبان و ادبیات فارسی در نظام آموزش‌وپروورش با تأکید بر مقطع متوسطه ۱»، *همایش آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس*، دوره ۱، صص ۴۷۶-۴۵۹.
- فرهنگستان زبان و ادب پارسی (۱۳۹۵): دانش‌آموزان ایرانی چقدر زبان پارسی می‌دانند؟، در: www.tasnimnews.com/fa/news/1395/03/16/1090493
- فضلی، قاسم (۱۳۸۸): «زبان خصوصی از منظر ویتگنشتاین و گادامر»، *پژوهش‌های فلسفی*، دور ۵، ش ۱۶، صص ۱۳۶-۱۱۵.
- قربانی، قدرت‌الله (۱۳۹۳): «هایدگر و جست‌وجوی معنای زندگی»، *دو فصلنامه علمی - تخصصی اشارت*، س ۱، ش ۱، صص ۴۰-۲۳.
- کاستلز، امانوئل (۱۳۸۰): *عصر اطلاعات و ظهور جامعه شبکه‌ای*، برگردان: علیقلیان و خاک‌باز، ج ۱، تهران: طرح نو.
- کریمی، علی (۱۳۹۶): *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی تنوعات قومی؛ مسائل و نظریه‌ها*، ج ۲، تهران: سمت.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۷): *آسیب‌هایی که زبان پارسی را تهدید می‌کنند*، در: <http://defapress.ir/fa/news/291162>
- گارگین، فتایی (۱۳۹۵): *شالخته‌نویسی در زبان پارسی*، در: <http://garegin.blogfa.com/post/4761>
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۵): *هویت ایرانی و زبان پارسی*، تهران: فروزان روز.
- منصوری‌شاد، طیبیه (۱۳۹۱): «ویژگی‌های زبان مطلوب مطبوعات»، *ماهنامه علمی تخصصی انجمن روابط عمومی ایران*، ش ۸۳، صص ۱۹-۱۲.
- موسوی، سیدمحمد (۱۳۸۹): «جایگاه زبان در فلسفه سیاسی ویتگنشتاین»، *دو فصلنامه علامه/ نامه پژوهشی فلسفه و کلام*، س ۱۰، ش ۲۵، صص ۱۵۸-۱۳۹.
- مؤمنی‌شریف، محسن (۱۳۹۶): *کاربران شبکه اجتماعی زبان پارسی را ویران می‌کنند*، در: www.migna.ir/news/32847
- نایی، هوشنگ؛ محمدی‌تلور، ستار (۱۳۹۲): «تأثیر سبک زندگی بر هویت اجتماعی؛ مطالعه تجربی جوانان شهر سنندج»، *جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱۴، ش ۴، صص ۱۵۲-۱۳۱.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۶۱): «آیا زبان پارسی در خطر است؟»، *نشر دانش*، ش ۱۴، صص ۱۵-۴.

- هدایت‌مفیدی، مسیحه؛ کامیابی‌گل، عطیه؛ علیزاده، علی (۱۳۹۶)؛ «آسیب‌شناسی زبانی و بلاغی زبان فارسی در شبکه ارتباطی تلگرام»، *تحقیقات فرهنگی ایران*، س ۱۰، ش ۴، صص ۱۶۸-۱۵۱.
- هوشنگی، مجید (۱۳۹۶)؛ «تداخل زبانی فضای مجازی و زبان معیار و تأثیر آن بر آموزش زبان»، *مطالعات آموزش زبان فارسی*، س ۳، ش ۴، صص ۵۰-۳۷.
- یاوری، بهنام؛ صلواتیان، سیاوش (۱۳۹۶)؛ «شناسایی و طبقه‌بندی آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی ناشی از مصرف سریال‌های ماهواره‌ای»، *راهبرد فرهنگ*، س ۱۰، ش ۳۹، صص ۱۸۲-۱۵۷.
- Batie, Sandra.S (2008); "Wicked Problems and Applied Economics", *Agricultural and Applied Economics Association*, Amer. J. Agr. Econ. 90 (Number 5, 2008): 1176-1191.
- Batie, Sandra.S and Daivid.B. Schweikhardt (2010); "Societal Concerns as Wicked Problems; The Case of Trade Liberalisation", *Policy Responses to Societal Concerns Food and Agriculture; Proceedings of an OECD Workshop*, 21-36.
- Blommaert, Jan (2006); *Language Policy and National Identity*, Blackwell Publishing.
- Bochanan, Richard (1992); "Wicked Problems in Design Thinking", *Design Issues*, Vol. 8, No. 2, 5-21.
- Burge, Janet.E and Raymond Mccall (2014); "Diagnosing Wicked Problems", *Design Computing and Cognition DCC'14. J.S. Gero*, 200-210.
- Caviedes, Alexander (2003); "The Role of Language in Nation-Building within the European Union", *Dialectical Anthropology* 27: 249-268.
- Commonwealth of Australia (2007); "Tackling Wicked Problems: A Public Policy Perspective", *Australian Public Service Commission*, 3-4, available at <www.apsc.gov.au/publications07/wickedproblems.htm.
- Horst W. J. Rittel and Melvin M. Webber (1973); "Dilemmas in a General Theory of Planning", *Policy Sciences*, Vol. 4, No. 2, 155-169.
- Jacobsen, Peter Holm and Chris Harty and Kjell Tryggestad (2016); *(Re)Constructing the Wicked Problem through the Visual and the Verbal: The Case of a Dialogue Based Architectural Competition*, In: P W Chan and C J Neilson (Eds.) Proceedings of the 32nd Annual ARCOM Conference, Manchester UK, Vol 2, 761-770.
- Joseph, John E. (2004); *Language and Identity; National, Ethnic, Religious*, Palgrave Mcmillan.
- Langston, Keith and Anita Peti- tantic (2014); *Language Planning and National Identity in Croatia*, Palgrave Macmillan.
- Minasyan-Bareid, Armenui (2014); "Language Policy, National Identity and Politics", *European Scientific Journal*, Vol.2 ISSN: 1857-7881.
- Ritchey, Tom (2013); "Wicked Problems; Modelling Social Messes with Morphological Analysis", *Acta Morphologica Generalis*, Vol. 2. No. 1, 1-8.
- Roberts, Nancy (2000); "Wicked Problems and Network Approaches to Resolution", *International Public Management Review* 1, No. 1, 1-19.
- Rovira, Lourdes C. (2008); "The Relation between Language and Identity", *Revista Interdisciplinar da Mobilidade Human*, Vol. 16, No 31, 63-81.
- Simpson, Andrew (2008); *Language and National Identity in Africa*, Oxford University Press.

- Stromskg, Nina (2014); *Language, Identity and Cultural Continuity*, Norwegian University of Science and Technology.
- Suleiman, Yasir (2003); *The Arabic Language and National Identity: A Study in Ideology*, Edinburgh University Press.
- Sun, Jiazhe and Kaizhong Yong (2016); "The Wicked Problem of Climate Change: A New Approach Based on Social Mess and Fragmentation", *Sustainability*, 8, 1312; doi:10.3390/su8121312, 1-14.
- Termeer, Catrien J. A. M. and Art Dewulf and Gerard Breeman and Sabina J. Stiller (2015); "Governance Capabilities for Dealing Wisely With Wicked Problems", *Administration & Society* Vol. 47(6) 680-710.
- Tomescu, Emilia and Lucian Blaga (2014); "Rediscovering National Identity Through National Language", *Provided by Diacronia.ro for IP5.121.207.30*, 773-777.

